

زمینه ها و مصادیق تعصب مذموم در خطبه ۱۹۲ نهج البلاغه (خطبه قاصعه)

زهرا علائی^۱

چکیده

واژه «تعصب» در تمامی ادوار تاریخی و در تمامی علوم انسانی مورد توجه ویژه‌ای قرار گرفته است که در عموم مردم به معانی دقیق آن دقت نشده و از آن فقط به عنوان یک رذیله اخلاقی یاد شده است ولی در آموزه‌های عمیق دینی از عنوان «تعصب» با دو جنبه «مثبت و منفی» آن یاد شده و تعصب ممدوح و به جا مورد تحسین قرار گرفته و یک فضیلت اخلاقی به شمار رفته و برعکس تعصبی که حق را زائل بگرداند با عنوان تعصب مذموم از آن یاد شده است. به دلیل اهمیت صفت اخلاقی تعصب و تبیین کارکردهای آن، تلاش شده تا در این مقاله با مراجعه به متون دینی؛ حقیقت صفت تعصب؛ گونه‌های آن و سپس تعصب مضموم به صورت اختصاصی شناسایی و تبیین شود. در مقاله پیش رو با روش تحلیل مضمون به مطالعه یکی از خطبه‌های مهم و طولانی امام علی (علیه السلام) معروف به خطبه قاصعه پرداخته و نتایج مرتبط با موضوع تعصب مذموم استخراج و تحلیل شده است. گزاره‌های به دست آمده نشان می‌دهند که امام علی (علیه السلام) در خطبه قاصعه، به صورت تفصیلی به موضوع تعصب و انواع آن پرداخته و جایگاه این صفت اخلاقی را در رشد یا سقوط آدمی تبیین فرموده‌اند. در انتها؛ این مقاله تلاش نموده که با اصل قرار دادن سخن ایشان، طرح کاملی از عنوان تعصب مضموم ارائه دهد.

کلیدواژه‌ها

امام علی علیه السلام _ تعصب _ تعصب مذموم _ خطبه قاصعه _ تحلیل _

^۱ سطح ۲، مرکز آموزش های مجازی خاوران، alaeizahraV@gmail.com

مقدمه

تفکرات سازنده شخصیت هستند؛ شخصیت هر فرد در جهان خارج بیانگر تفکرات اوست. صفات اخلاقی‌ای که در هر فرد ملکه شده‌اند همان مواد تشکیل‌دهنده تفکر افراد جامعه هستند. صفت اخلاقی «تعصب» یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین صفاتی است که در مواجهه با جهان اجتماعی ظهور و بروز دارد.

گرچه در حالت کلی، صفات اخلاقی به دو بخش فضیلت‌ها و رذیلت‌ها تقسیم می‌شوند ولی در این مسیر صفاتی وجود دارند که در صورت استفاده درست از آن‌ها؛ عنوان فضیلت اخلاقی و در صورت استفاده نادرست از آن‌ها عنوان رذیلت اخلاقی بر آن‌ها بار می‌شود. البته باید توجه نمود، بررسی فضایل اخلاقی و یا رذایل اخلاقی صفات، کار بسیار دشواری بوده و نیاز است در تمامی مباحث مربوطه و ابعاد مربوط به آن تسلط کامل داشته تا بررسی دقیق و کاربردی انجام گیرد.

یکی از صفاتی که در مباحث دین راستین اسلام تحت عنوان رذایل اخلاقی و فضایل اخلاقی معرفی شده «تعصب» است. اما عموم جامعه به دلیل اتخاذ معنای رذیلت آن و غالب شدن این معنا؛ «تعصب» را یک امر مضموم می‌شمارند که عامل سقوط و مانع رشد و تکامل بشر است؛ در منابع اخلاقی نیز عمدتاً عنوان مضموم آن به کاررفته و همگان از آن دوری می‌نمایند ولی اگر نگاهی موشکافانه و دقیق در دین مبین اسلام کنیم متوجه خواهیم شد که درآیات قرآنی و احادیث مستند از ائمه اطهار (علیهم‌السلام)؛ صفت «تعصب» به دو شکل «مضموم و ممدوح» معرفی شده است.

حال که مطالعه دقیق متون اسلامی نیازمند وقتی زیاد و ابزارهایی است که بتوان مطالب را از میان کوهی از مطالب استخراج، بازخوانی، تجزیه و تحلیل کرد این مقاله تلاش کرده تا با استفاده از روش «تحلیل مضمون» به شکل «متن محور»؛ پیام اصلی را کشف و به صورت الگویی جامع در یک چارچوب کلی به مخاطبان ارائه دهد. در این مسیر به مطالعه و بررسی «خطبه قاصعه» حضرت علی (علیه‌السلام) پرداخته و با تجزیه مفاهیم مرتبط این خطبه، قاب جامعی از گونه‌های

تعصب، زمینه‌ها و مصادیق مذموم آن به تصویر کشیده شده که البته به علت فهم دقیق‌تر موضوع به ویژگی‌ها، آثار و کنترل تعصب مذموم نیز اشاره شده است.

علت انتخاب متن خطبه قاصعه تحت عنوان متن موردتحقیق؛ جامعیت این خطبه نسبت به کلمات، نامه‌ها و دیگر خطبه‌های ایشان در رابطه باصفت اخلاقی «تعصب» است؛ البته مترجمان نهج‌البلاغه موضوع کلی این خطبه را عبرت از گذشتگان، دعوت به مطالعه تاریخ، دوری از غرور و کبر، دوری اطاعت از شیطان می‌دانند ولی مطالعه دقیق‌تر نشان می‌دهد عنوان «تعصب» یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین موضوعات این خطبه می‌باشد.

پس در این مقاله تلاش شده انواع تعصب و سپس به صورت تخصصی مصادیق، زمینه‌ها، ویژگی‌ها، آثار و روش کنترل تعصب مذموم موردبررسی قرار بگیرد. بر همین پایه این مقاله با این سؤالات که تعصب چیست؟ انواع آن کدام‌اند؟ چه زمینه‌ها و مصادیقی دارد؟ به بررسی خطبه ۱۹۲ نهج‌البلاغه معروف به خطبه قاصعه پرداخته و نتایج قابل‌توجهی را به دست آورده است.

بخش‌های موردبحث از خطبه قاصعه

وَلَقَدْ نَظَرْتُ فَمَا وَجَدْتُ أَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِينَ يَتَعَصَّبُ لَشَيْءٍ مِّنَ الْأَشْيَاءِ إِلَّا عَنُ عَلَّةٍ تَحْتَمِلُ تَمْوِيَهَ الْجُهْلَاءِ أَوْ حُجَّةٍ تَلِيْطُ بِعُقُولِ السُّفَهَاءِ غَيْرَكُمْ، فَإِنَّكُمْ تَتَعَصَّبُونَ لِأَمْرِ مَا يُعْرِفُ لَهُ سَبَبٌ وَلَا عَلَّةٌ.

(در سرگذشت انسان‌ها) نگریستم و کسی را از عالمیان ندیدم که به چیزی تعصب بورزد مگر اینکه مستند به علتی باشد که می‌تواند نادان‌ها را به اشتباه بیندازد، یا مستند به یک دلیل (ظاهری) باشد که عقول مردم احمق را به بازی بگیرد مگر شما، زیرا شما به امری تعصب می‌ورزید که برای آن هیچ سبب و علتی دیده نمی‌شود.

أَمَّا إِبْلِيسُ فَتَعَصَّبَ عَلَى آدَمَ لِأَصْلِهِ وَ طَعَنَ عَلَيْهِ فِي خَلْقَتِهِ، فَقَالَ أَنَا نَارِيٌّ وَأَنْتَ طِينِيٌّ.

اما شیطان که برای آدم (علیه السلام) تعصب به خرج داد به جهت اصل خلقتش بود که با تمسک به آن در اصل آفرینش آدم (علیه السلام) طعنه زد و گفت من از آتش هستم و تو از گل. وَ أَمَّا الْأَغْنِيَاءُ مِنْ مُتْرَفَةِ الْأُمَمِ فَتَعَصَّبُوا لِآثَارِ مَوَاقِعِ النِّعَمِ فَ «قَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَ أَوْلَادًا وَ مَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ».

و اما توانگران از خودکامگان امت‌ها، آنان به موقعیت‌هایی که نعمت‌های خداوندی نصیبشان کرده بود، تعصب ورزیدند و گفتند: «اموال و اولاد ما بیشتر از دیگران است و ما عذاب نخواهیم گشت». فَإِنْ كَانَ لَا بُدَّ مِنَ الْعَصَبِيَّةِ، فَلْيَكُنْ تَعَصُّبُكُمْ لِمَكَارِمِ الْخِصَالِ وَ مَحَامِدِ الْأَفْعَالِ وَ مَحَاسِنِ الْأُمُورِ. پس اگر ناچار از تعصب هستید عصبیت خود را برای اخلاق نیکو و کردارهای پسندیده و امور زیبا قرار بدهید.

وجه تسمیه خطبه قاصعه

واژه «قاصعه» از «قصع» به معنای فرو دادن آب و برطرف کردن عطش، نشخوار کردن، کوچک شمردن و خوار کردن است.^۱ شارحان نهج البلاغه برای نامگذاری این خطبه چند دلیل ذکر کرده‌اند. سه دلیل زیر در شرح قطب راوندی آمده است:

۱. قصع در مورد نشخوار شتر به کار می‌رود و با توجه به اینکه شتر هنگام نشخوار کردن غذا را از درون به دهان می‌آورد و می‌جود و دوباره فرو می‌برد، این خطبه نیز به جهت اینکه از آغاز تا پایان، پندها و نهی‌هایش تکرار می‌شود، قاصعه نام نهاده شده است.

^۱ ابن منظور، لسان العرب، ذیل قصع.

۲. قصع به معنای تحقیر و کوچک کردن نیز به کار می‌رود. در این معنا گویا این خطبه متکبران را تحقیر می‌کند؛ حتی اگر مسلمان باشند.

۳. قصع به معنای کشتن و خُرد کردن نیز به کار می‌رود. بدین معنا گویا خطبه قاصعه، قاتل و خُردکننده شیطان است.^۱

سند خطبه قاصعه

نگارنده کتاب مصادر نهج البلاغه بعد از بیان این نکته که خطبه قاصعه طولانی‌ترین خطبه امیرالمؤمنین(ع) است که مسائل مهمی را در مواعظ بازگو مینماید، می‌افزاید گروهی قبل از سید رضی این خطبه را در کتاب‌های خود آورده‌اند؛ از جمله نسخه‌ای به تاریخ ۲۸۰ قمری که سید بن طاووس در کتاب الیقین از آن نقل کرده، کلینی در کافی (بخش‌هایی از خطبه)، صدوق در کتاب من لایحضره الفقیه (بخش‌هایی از خطبه)، از اهل سنت، زمخشری در جلد اول ربیع الابرار و ماوردی در اعلام النبوة نیز بخش‌هایی از این خطبه را نگاشته‌اند.^۲

تعصب ممدوح و مذموم از نگاه امیرالمؤمنین (علیه السلام)

«تعصب» و «عصبیت» در اصل از ماده «عصب» به معنی رگ‌ها و پی‌هایی است که مفاصل را به هم ارتباط می‌دهد، سپس هر گونه ارتباط و به هم پیوستگی را تعصب و عصبیت نامیده‌اند، اما معمولاً این لفظ در مفهوم افراطی و مذموم آن به کار می‌رود. تعصب و تحجر به معنای ایستایی، تحول‌ناپذیری، جمود و برنتابیدن فرهنگ و ارزش‌های حق و متعالی است که هم در ساحت

^۱ راوندی، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲۲۷.

^۲ الحسینی و عبدالزهره، مصادر نهج البلاغه، ج ۳، ص ۵۶. (به نقل از پیام امام علی (علیه السلام)، ج ۷، ابتدای خطبه ۱۹۲)

بینش و دانش (تجرب) و هم در حوزه گرایش و رفتار (جمود) بروز و ظهور دارد و عقل و دل و ابزارهای معرفت یاب و منابع شناخت را نیز شامل می‌گردد.^۱

ابن منظور در مورد معنای لغوی عصبیت می‌گوید:

عصبه خویشاوندان پدری هستند و در پی آن شخص به دنبال طرفداری و دفاع از قوم و قبیله خود می‌باشد.^۲

بی‌تردید اساسی‌ترین پایه عبودیت و بندگی خدا تسلیم و تواضع در برابر حق است و به عکس هرگونه تعصب و لجاجت مایه دوری از حق و محروم شدن از سعادت است. تعصب به معنی «وابستگی غیرمنطقی به چیزی» تا آنجا که انسان حق را فدای آن کند و لجاجت به معنی اصرار بر چیزی است به گونه‌ای که منطق و عقل را زیر پا بگذارد، ثمره این دو شجره خبیثه نیز «تقلید کورکورانه» است که سد راه پیشرفت و تکامل انسان‌هاست.

مولای متقیان امام علی علیه السلام در کلام نورانی خود در خطبه قاصعه برای تبیین معنای تعصب، از واژه‌هایی همچون حمیت و عصبیت استفاده نموده‌اند. عصبیت به معنای آن است که فرد نسبت به چیزی، واکنش‌های عاطفی و احساسی و به دور از هرگونه معیار عقلی یا عقلایی داشته باشد.^۳ در حقیقت، تعصب احساس قوی و شدید عاطفی است که برگرفته از وابستگی زیاد به امری بوده^۴ و در موارد اعتقادی و معرفتی به کار خواهد رفت. تعصب از واژه عصب گرفته شده و خصلتی است که شخص را به حمایت همه جانبه از خویشان، چه ظالم باشند و چه مظلوم وادار

^۱ مطهری، مجموعه آثار، ج نوزدهم، ص ۱۱۰.

^۲ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱، ص ۶۰۶.

^۳ طریحی، مجمع البحرین، ج ۲، ص ۱۲۲.

^۴ مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۸، ص ۱۴۳.

می‌سازد^۱ و در اصطلاح عبارت است از حمایت قولی و فعلی از چیزی که به خود نسبت دارد مانند دین، قبیله و مال.^۲

معلم‌ان اخلاق در کتب خود متذکر این نکته شده‌اند که تعصب بر دو قسم است؛ اگر صفتی است که حمایت کردن از آن باعث تجاوز از حق نمی‌شود و انصاف رعایت می‌شود، ممدوح و از صفات فاضله بوده و اگر حمایت از آن با شرع مخالف است و از حق تجاوز می‌کند مذموم خواهد بود.^۳

ملا احمد نراقی در کتاب معراج السعاده می‌نویسد:

و این (عصبیت و تعصب) بر دو قسم است؛ زیرا آن را که حمایت می‌کند و سعی در دفع بدی از آن می‌کند، اگر چیزی است که حفظ و حمایت آن لازم است و در حمایت کردن از حق تجاوز نمی‌کند و انصاف را از دست نمی‌دهد، این قسم ممدوح و پسندیده و از صفات فاضله است و آن را غیرت گویند... و اگر چیزی را که حمایت می‌کند، چیزی است که حمایت آن شرعاً خوب نیست یا در حمایت از حق و انصاف تجاوز می‌کند و به باطل داخل می‌شود، این قسم عصبیت مذموم است و از رذایل صفات متعلقه به قوه غضبیه است.^۴

در آیات قرآن مجید و احادیث نیز به هر دو نوع تعصب‌های ممدوح و مذموم اشاره شده و برای عبرت آموزی داستان‌هایی ذکر گردیده است.

در سوره یوسف، آیه‌های ۸ و ۱۴ واژه عَصْبَه آمده و به معنای «گروه قوی» است. به فرزندان و فامیل‌های پدری عَصْبَه گویند. گویی آنان همانند رگ‌ها و سلسله اعصاب، شخص را دربر گرفته

^۱ ابن منظور، لسان العرب، ص ۲۳۳.

^۲ نراقی، علم اخلاق اسلامی، ترجمه سید جلال الدین مجتبی، ص ۲۴۲.

^۳ همان.

^۴ نراقی، معراج السعاده، ص ۲۱۶.

اند؛ پدر در یک سو، فرزند در سوی دیگر، برادر و عموها از سوی دیگر. واژه عصب به معنای «شدید»، یک بار در آیه ۷۷ سوره هود استفاده شده است:

«وَقَالَ هَذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ».

و گفت امروز روزی سخت است.

واژه «حمیه» که به معنای تعصب نزدیک است، در قرآن کریم دیده می شود:

«إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ».^۱

آن گاه که کافران در دل های خود، تعصب (آن هم) تعصب جاهلیت ورزیدند...

این آیه اشاره ای است به عهدنامه صلح حدیبیه که کفار حاضر نبودند کلمه «بسم الله الرحمن الرحيم» و «رسول الله» در عهدنامه نوشته شود. حمیت ها و تعصب های جاهلانه در مواردی سبب کفر و نفاق می شود.

واژه «حمیت» در اصل از ماده حَمَى - بر وزن حمد - به معنای حرارتی است که از آتش یا خورشید یا بدن انسان و مانند آن به وجود می آید. به همین دلیل، به حالت تب، حُمی گفته می شود و به حالت خشم و همچنین نَخَوْت و تعصب خشم آلود نیز حمیت می گویند. این حالتی است که بر اثر جهل و کوتاهی فکر و انحطاط فرهنگی، به ویژه در میان اقوام جاهلی فراوان است و بسیاری از جنگ ها و خون ریزی ها را به وجود می آورد.^۲

به عنوان نمونه دیگر پیامبر اسلام (صل الله علیه و آله و سلم) در رابطه با تعصب مضموم می فرمایند:

^۱ فتح: ۲۶.

^۲ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۹۶.

«مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ حَبَّةٌ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ عَصِيَّةٍ، بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ أَعْرَابِ الْجَاهِلِيَّةِ».

هر کسی در دلش به اندازه دانه خردلی عصبیت باشد، خداوند روز قیامت او را با اعراب جاهلیت محشور می‌کند.^۱

راغب اصفهانی هم در مفردات می‌نویسد:

عرب، از نیروی غضب و خشم وقتی فوران کند و شدت یابد، تعبیر به حمیت می‌کند.^۲

در مقابل تعصب مذموم، در حدیث دیگری از حضرت علی (علیه السلام) می‌خوانیم:

«لَمْ يَدْخُلِ الْجَنَّةَ حَمِيَّةٌ غَيْرُ حَمِيَّةِ حَمْزَةَ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ - وَ ذَلِكَ حِينَ أَسْلَمَ - غَضَبًا لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي حَدِيثِ السَّلَا الَّذِي أُلْقِيَ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ».

هیچ تعصبی وارد بهشت نمی‌شود جز تعصب حمزه بن عبدالمطلب منظور از وارد شدن تعصب در بهشت، وارد شدن صاحب آن است. و این زمانی بود که اسلام آورد و به خاطر بی‌احترامی به پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) از جهت بچه‌دان حیوانی که بر آن حضرت فکنده شده بود خشمگین گشت و به یاری آن حضرت شتافت و اسلام را پذیرا شد.^۳

بدیهی است تعصب حمزه در دفاع از پیغمبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در مقابل مشرکان کثیف و ننگین و بی‌منطق چیزی جز دفاع از حق و عدالت نبود، و این تعصب ممدوح است، اگر حمزه (علیه‌السلام) به خاطر تعصب چیزی بر خلاف حق و عدالت انجام می‌داد مذموم بود.

^۱ کلینی، الکافی، ج ۲، صفحه ۳۰۸.

^۲ اصفهانی، مفردات غریب القرآن، ص ۱۳۲.

^۳ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۰۸.

در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) می خوانیم که از آن حضرت درباره «تعصب» سؤال کردند. ایشان فرمودند:

«الْعَصَبِيَّةُ الَّتِي يَأْتُمُ عَلَيْهَا صَاحِبُهَا أَنْ يَرَى الرَّجُلُ شَرَّ قَوْمِهِ خَيْرًا مِنْ خِيَارِ قَوْمٍ آخَرِينَ، وَ لَيْسَ مِنَ الْعَصَبِيَّةِ أَنْ يُحِبَّ الرَّجُلُ قَوْمَهُ، وَ لَكِنْ مِنَ الْعَصَبِيَّةِ أَنْ يُعِينَ قَوْمَهُ عَلَى الظُّلْمِ».

تعصبی که انسان به خاطر آن گناهکار می شود این است که اشرار قومش را بهتر از نیکان قوم دیگر بداند، اما اینکه انسان قوم و قبیله خویش را دوست دارد عصبیت نیست، عصبیت آن است که انسان قوم و قبیله خود را در ستمگری یاری دهد.^۱

تحلیل مجموعه کلمات امیرالمومنین (علیه السلام) در خطبه قاصعه نیز نشان می دهد که آن حضرت (علیه السلام) به هر دو نوع تعصب های ممدوح و مذموم اشاره کرده و انواع بارز هر کدام را نیز بیان نموده اند: (فَإِنْ كَانَ لَا بُدَّ مِنَ الْعَصَبِيَّةِ، فَلْيَكُنْ تَعَصُّبُكُمْ لِمَكَارِمِ الْخِصَالِ ... فَتَعَصَّبُوا لِخِلَالِ الْحَمْدِ مِنَ الْحِفْظِ لِلْجَوَارِ، وَ الْوَفَاءِ بِالذِّمَامِ، وَ الطَّاعَةِ لِلْبِرِّ، وَ الْمَعَصِيَةِ لِلْكِبَرِ، وَ الْآخِذِ بِالْفَضْلِ.... پس اگر بناگزیر تعصبی باید، تعصبتان به خصال والاو ... (آری! اگر می خواهید تعصبی داشته باشید) درباره خصلتهای مطلوب، تعصب به خرج دهید؛ از جمله حفظ حقوق همسایگان، وفای به عهد و پیمان، انجام کارهای نیک، مخالفت با تکبر، اقدام به جود و بخشش ...).

مصادیق تعصب مذموم

تعصبی که نتایج زیانبار و مخرب به همراه دارد، تعصب مظلوم است که امام علی علیه السلام در خطبه قاصعه پس از آنکه مصادیق متعدد تعصب ممدوح را بیان می فرمایند به ذکر چند مورد از مصادیق تعصب مظلوم نیز پرداخته و مهم ترین آنها را مطرح می کنند.

^۱ همان.

۱. تعصب شیطانی

از مهم‌ترین مصادیقی که امام علی علیه السلام برای تعصب مذموم بیان کردند، تعصب شیطانی است. مولای متقیان علیه السلام یکی از القاب شیطان را (امام المتعصبین) به معنای امام و پیشوای متعصبان دنیا دانسته و به بیان این مطلب می‌پردازد که با خلقت حضرت آدم (علیه السلام) اولین موجودی که بر اثر جهل، غرور، کبر و با دلیل غیر موجه، دچار عصبیت شد و اصل وجود آدمی را به سخره گرفت، شیطان بود.

«وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ ۖ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ».

و [یاد کن] هنگامی که به فرشتگان گفتیم: به آدم سجده کنید، [پس] سجده کردند مگر ابلیس که سر پیچید و تکبر ورزید و از کافران شد.^۱

شیطان به فکر باطل خود، خویشتن را برتر دید و در مقابل آدم، به سرشت خود از روی باطل، افتخار نمود و به اصل خویش تعصب ورزید. او تنها از آفرینش انسان، بعد خاکیش را دید و لذا اصل خود را (یعنی آتش) از او برتر دانست و با حالت تفاخر آمیزی گفت:

«قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ ۖ خَلَقْتَنِي مِنْ نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ».

من از او بهترم؛ مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل آفریده‌ای.^۲

امیرالمومنین علیه السلام در بیان داستان تعصب ابلیس نسبت به انسان، به موضوع خودخواهی و منیت او نیز اشاره کرده است و می‌فرمایند که ابلیس با بیان این جمله که (انا ناری و انت طینی)؛ به اضافه تعصب بر آفرینش خود از آتش، با ضمیر (انا) کمال منیت و خودخواهی خود را نیز به منسه ظهور گذاشته است.

^۱ بقره: ۳۴.

^۲ ص: ۷۶.

امام صادق (علیه السلام) نیز در این رابطه میفرمایند :

«إِنَّ الْمَلَائِكَةَ كَانُوا يَحْسَبُونَ أَنَّ إِبْلِسَ مِنْهُمْ ، وَ كَانَ فِي عِلْمِ اللَّهِ أَنَّهُ لَيْسَ مِنْهُمْ ، فَاسْتَخْرَجَ مَا فِي نَفْسِهِ بِالْحَمِيَّةِ وَالْعَصَبِ فَقَالَ : خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ».

فرشتگان گمان می کردند که ابلیس از آنان است و خدا می دانست که از شمار آنها نیست. پس، او به سبب عصبیت و کبر و خشم، آن چه را در درونش بود بیرون ریخت و گفت: مرا از آتش آفریدی و او را از گل آفریدی.^۱

۲. تعصب جاهلی

یکی دیگر از مصادیقی که امام علی (علیه السلام) به عنوان تعصب مظلوم بیان نموده‌اند، تعصب جاهلی است که ریشه در همان تعصب شیطانی دارد. در هم تنیدگی شیطان با امور نادرست، موجب بروز تعصبی مذموم گردید و این، آن چیزی است که قرآن مجید آن را با عنوان (تعصب جاهلی)، نام برده است و میفرمایند:

«إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا ۚ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا».

[یاد کن] هنگامی را که کافران [پس از قرارداد صلح حدیبیه] دل هایشان را از تعصب و خشم شدید جاهلی آکنده کردند، پس خدا هم آرامشش را بر پیامبرش و مؤمنان نازل کرد و روح تقوا را [که حقیقت و جان توحید است] ملازم آنان نمود، و آنان به [روح تقوا] سزاوارتر و شایسته آن بودند؛ و خدا همواره به هر چیز داناست.^۲

^۱ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۰۸.

^۲ فتح: ۲۶.

اعراب جاهلی به ویژه ثروتمندان و مرفهان آنها، کثرت فرزند و مال را بهانه‌ای برای تعصب ورزیدن خویش دانسته و با پرستش بت‌ها، نسبت به عبادت این خدایان دروغین، تعصبی عمیق نشان می‌دادند. اعراب جاهلی با ابتلا به مجموعه‌ای از صفات مذموم اخلاقی ابلیس را در عمل رهبر و امام خود قرار داده و در تعصب از او تبعیت می‌کنند. واضح است که چنین شکلی از تعصب داشتن بر امور عبث و بیهوده و ناپایدار، به دلیل بی‌منطق و ناروا بودن، از عناوین کفر بوده و باطل است که امیرالمومنین حضرت علی (علیه السلام) در کلام خود از آن با روش نهی دوری فرموده‌اند.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در پاسخ به سؤال از عصبیت فرمودند :

«أَنْ تُعِينَ قَوْمَكَ عَلَى الظُّلْمِ».

عصبیت آن است که قوم و قبیله خود را در راه ستم یاری رسانی.^۱

امام زین العابدین (علیه السلام) نیز در پاسخ به پرسش از تعصب ورزی فرمودند :

« الْعَصَبِيَّةُ الَّتِي يَأْتُمُ عَلَيْهَا صَاحِبُهَا أَنْ يَرَى الرَّجُلُ شِرَارَ قَوْمِهِ خَيْرًا مِنْ خِيَارِ قَوْمٍ آخَرِينَ ، وَ لَيْسَ مِنَ الْعَصَبِيَّةِ أَنْ يُحِبَّ الرَّجُلُ قَوْمَهُ ، وَ لَكِنْ مِنَ الْعَصَبِيَّةِ أَنْ يُعِينَ قَوْمَهُ عَلَى الظُّلْمِ ».

تعصبی که صاحبش به سبب آن گنهکار می باشد، این است که آدمی بدان قوم خود را از نیکان قومی دیگر بهتر بداند . این از عصبیت نیست که کسی قوم و مردم خود را دوست داشته باشد، بلکه کمک کردن قوم خود بر ستم از عصبیت است.^۲

^۱ سجستانی، سنن أبی داوود، ج ۴، ص ۳۳۱.

^۲ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۰۸.

مصادیق تعصب مذموم از دیدگاه قرآن

داستان‌هایی از تعصب در قرآن کریم اشاره شده است، به عنوان نمونه:

۱. حضرت نوح (علیه‌السلام)

در داستان حضرت نوح (علیه‌السلام) می‌بینیم که بت‌پرستان عصر آن پیامبر اولوالعزم به قدری لجوج و متعصب بودند که حتی از شنیدن صدای این منادی توحید واهمه داشتند، همان گونه که در نخستین آیه مورد بحث از زبان حضرت (علیه‌السلام) می‌خوانیم:

«وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا
اسْتِكْبَارًا».

و من هر زمان آنها را دعوت کردم که ایمان بیاورند، و تو (ای خدا) آنها را بیامرزی انگشتان خود را در گوش‌ها قرار داده و لباس‌هایشان را بر سر و صورت می‌پیچیدند و در مخالفت با حق اصرار ورزیدند و شدیداً تکبر کردند! ^۱

آری تعصب و لجاج آنها به قدری شدید بود که اجازه نمی‌دادند ذره‌ای از امواج صوتی نوح (علیه‌السلام) که حامل پیام حقیقت بود به گوش آنها برسد، و یا چهره او را ببینند و این گونه گریز از حقیقت به راستی عجیب و خطرناک است.

در آیه بعد چهره دیگری از همین رذایل اخلاقی در قوم حضرت نوح (علیه‌السلام) به چشم می‌خورد، قرآن در باره آنها می‌گوید:

«وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا».

^۱ نوح: ۷.

آنها گفتند: دست از خدایان و بت‌های خود بردارید مخصوصا بت‌های (بزرگ) «ود»، «سواع»، «یغوث»، «یعوق» و «نسر» را رها نکنید.^۱

اما چرا و به چه دلیل دست از این بت‌های رنگارنگ که ساخته و پرداخته دست خودشان بود بردارند و آنها را بر مقدرات جهان هستی، و هم بر مقدرات سازندگانش حاکم بدانند؟! هیچ دلیلی بر آن جز تعصب و تقلید کورکورانه نداشتند تا اقامه کنند.

۲. لجاجت یهود و نصاری

در آیات شریفه قرآن کریم گوشه ای از ادعاهای بی دلیل جمعی از یهود و نصاری را می بینیم که نتیجه‌اش انحصارطلبی و سپس تعصب است. در آیه‌ی می فرماید:

«وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَى عَلَى شَيْءٍ وَ قَالَتِ النَّصَارَى لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَى شَيْءٍ وَ هُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ».

یهودیان گفتند: مسیحیان هیچ موقعیتی نزد خدا ندارند و مسیحیان نیز گفتند: یهودیان هیچ موقعیتی ندارند و بر باطلند.^۲

جمله «لیست علی شیء» اشاره به این است که آنها در پیشگاه خدا مقامی ندارند، یا اینکه دین و آئین آنها چیز قابل ملاحظه ای نیست. پس از آن اضافه می نماید: آنها این سخنان را می گویند در حالی که کتاب آسمانی را می‌خوانند! یعنی با در دست داشتن کتاب الهی که می تواند راه‌گشای آنها در این مسائل باشد این گونه سخنان که سرچشمه‌ای جز تعصب و عناد و لجاج ندارد بسیار عجیب است. این آیه سرچشمه اصلی تعصب را، جهل و نادانی معرفی کرده است.

^۱ نوح: ۲۳.

^۲ بقره: ۱۱۳.

زیرا افراد نادان همواره در محیط زندگی خود محصورند و غیر آن را قبول ندارند، به آئینی که از کودکی با آن آشنا شده اند هر چند خرافی و بی‌اساس باشد سخت دل می‌بندند و غیر آن را منکر می‌شوند.^۱

البته در مبحث واژه جمود، آیه دیگری مطرح می‌شود که می‌فرماید:

«ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدَّ قَسْوَةً ۚ وَإِنْ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ».

پس از آن دل‌های شما چون سنگ، سخت گردید، حتی سخت‌تر از سنگ که از سنگ‌گاه جوی‌ها روان شود و چون شکافته شود آب از آن بیرون جهد.^۲

ویژگی‌های تعصب مذموم

مورد قابل توجه در تحلیل کلام امام علی (علیه السلام) در خطبه قاصعه این است که آن حضرت (علیه السلام) بعد از بیان مصادیق دو گروه تعصب ممدوح و مذموم، در ادامه کلام خود به بیان ویژگی‌های تعصب مذموم پرداخته و تلاش کرده‌اند با معرفی دقیق ویژگی‌های تعصب مذموم، مخاطبان خود را به شیوه‌ای بسیار دقیق با این نوع خاص از تعصب آشنا کرده‌اند حتی در ادامه، عوامل ایجاد آن و همچنین نتایج تمسک به تعصب‌های مضموم را نیز بیان نموده تا بیش از پیش مخاطبان خود را از این امور بر حذر دارند. در ادامه به بیان چند مورد از مهم‌ترین مواردی که امیرالمومنین علیه السلام به عنوان ویژگی‌های تعصب مذموم اشاره کرده‌اند خواهیم پرداخت:

^۱ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۶۵.

^۲ بقره: ۷۴.

۱. نابود کننده فضایل اخلاقی

یکی از ویژگی‌هایی که حضرت علی (علیه السلام) برای تعصب مذموم بیان نموده‌اند، تعبیر کنایی از آتش نابود کننده خود، جامعه و فضائل اخلاقی است.

امام علی (علیه السلام) در عباراتی دیگر مانند: (قَدَحَتِ الْحَمِيَّةُ فِي قَلْبِهِ) یا (نِيرَانِ الْعَصَبِيَّةِ) به شباهت داشتن عصبیت به آتش نابود کننده اشاره نموده‌اند که همه چیز را می‌سوزاند و از بین خواهد برد. در عبارت اول واژه (الْحَمِيَّةُ) همچون انسانی پنداشته شده است که آتش خشم را در دل شعله ور می‌کند؛ آنگاه مشابه به حذف شده و یکی از ویژگی‌های آن یعنی (قَدَحَتِ) با مشابه آمده است. در عبارت (نِيرَانِ الْعَصَبِيَّةِ) نیز که اضافه تشبیهی است، عصبیت به آتشی تشبیه شده که فضایل اخلاقی را از بین خواهد برد؛ لذا در ادامه این جمله امام علی (علیه السلام) با استفاده از سوگند (قَالَلَّهِ اللَّهُ فِي كِبَرِ الْحَمِيَّةِ) به دوری از کبر و از بین بردن تعصب‌های جاهلی از قلوب توصیه فرموده و بر جدی بودن خطر تعصب مذموم تاکید می‌کنند.

عبارت (فاطفوا) در جملات قبلی نیز با استفاده از صنعت تشبیه، عصبیت را با آتشی تشبیه فرمودند که اطراف خود را می‌سوزاند و باعث نابودی همه می‌شود.

و بالاخره تعصب و لجاجت هم دنیای انسان را بر باد می‌دهد و هم آخرت او را، چرا که در دنیا سرچشمه عداوت‌ها و جدایی‌ها و اشتباهات فراوان و از دست دادن آرامش می‌شود و در آخرت سبب دوری از رحمت خدا، و این همان است که در روایت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) خواندیم:

«اللَّجَاجُ أَكْثَرُ الْأَشْيَاءِ مَضَرَّةً فِي الْعَاجِلِ وَالْآجِلِ».

لجاجت از همه چیز زیانبارتر است در دنیا و آخرت!^۱

^۱ تمیمی آمدی، غرر الحکم، ص ۱۲۶ و محمدی ری شهری، میزان الحکمة، ج ۴، ص ۲۷۷۰.

پس از این جملات امام علی (علیه السلام) انتظار می‌رود که در ادامه سخنان خود، روش‌های درمان بیماری تعصب را نیز بیان کرده باشند. نتایج قابل استفاده از تحلیل خطبه قاصعه نشان می‌دهد که بخش دیگری از کلمات امام علی (علیه السلام) به موضوع راه‌های درمان بیماری تعصب اشاره دارد.

۲. گسترش دهنده رذایل اخلاقی

ویژگی دیگری که برای تعصب مذموم از کلام حضرت علی (علیه السلام) می‌توان برداشت نمود، گسترش دهنده رذایل اخلاقی است. ایشان در عبارت (صَدَّقَهُ بِهِ أَبْنَاءُ الْحَمِيَّةِ، وَ إِخْوَانُ الْعَصَبِيَّةِ) با استفاده از صنعت استعاره، (الْحَمِيَّةُ) راه همچون مادری تصویر نموده است که زاد و ولد بسیار داشته و فرزندان زیادی از آن متولد می‌شوند. همچنین در عبارت (اخوان الاصبیه) نیز به همین شکل، تعصب مذموم را همچون فردی می‌دانند که برادران زیادی دارد. بحرانی در شرح این بخش از کلام امیرالمومنین علیه السلام نوشته است:

انسان متعصب به دلیل حمیت‌های جاهلی و ناپسند، به تدریج مبتلا به دیگر صفات اخلاقی ناپسند نیز می‌شود؛ چون به خاطر طرفداری از باطل مجبور است دروغ بگوید و مرتکب معاصی بسیار شود. لذا عصبیت را مادر گناهان بسیار دانسته‌اند.^۱

۳. بیماری روحی

امام علی علیه السلام با عبارات (فَأَطْفِئُوا مَا كَمَنَّ فِي قُلُوبِكُمْ مِنْ نِيرَانِ الْعَصَبِيَّةِ) و نیز (خَلَطْتُمْ بِصِحَّتِكُمْ مَرَضَهُمْ)، عصبیت را از جمله بیماری‌های روحی معرفی نمودند که باعث نابودی روح و روان و باطن آدمی می‌شود و حتی اگر فرد، خود را از این خصیصه ناپسند دور ننماید و آن را درمان نکنند، هلاک خواهد شد. عباراتی که حضرت علی (علیه السلام) برای تعصب مذموم بیان نموده‌اند، به خوبی نشان می‌دهد که از منظر آن حضرت (علیه السلام)، تعصب یک نوع بیماری

^۱ بحرانی، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۲۵۲ و خویی، منهاج البراءة فی شرح نهج البلاغه ج ۱۱، ص ۲۸۹.

روحی است که مانند دیگر بیماری‌های انسان، باید درمان شود وگرنه رشد نموده و آثار مخربی را بر جای خواهد گذاشت.

در نهایت از مجموع این مطالب می‌توان چنین برداشت نمود که ریشه بسیاری از رذایل اخلاقی و مفاسد، عصبیت‌های ناپسند و مذموم است؛ همان‌طور که امام علی (علیه السلام) نیز از آن به عنوان یک بیماری روحی که نابود کننده فضایل اخلاقی و گسترش دهنده رذایل می‌باشد یاد کرده است.

دیگر ویژگی‌های تعصب را می‌توان چنین برشمرد:

۴. نفی دانش و معرفت؛ ۵. نفی تصدیق حق و گرویدن و ایمان آوردن به آن؛ ۶. جلوگیری از اعتراف به اشتباه و عذرخواهی؛ ۷. جلوگیری از توبه؛ ۸. انحراف از راه حق؛ ۹. ایجاد اختلاف در سطح خانواده، جامعه و بین الملل؛ ۱۰. قتل و غارت؛ ۱۱. ناامنی؛ ۱۲. توزیع ناعادلانه ثروت؛ ۱۳. ستم و بی عدالتی و برقراری روابط ناسالم انسانی؛ ۱۴. نوعی کوری و ندیدن عیب‌ها و نقص‌ها. که توضیح تک تک این موارد در این مقاله نمی‌گنجد.

زمینه‌های ایجاد تعصب مذموم

یکی دیگر از مطالب بیان شده در خطبه قاصعه، زمینه‌های ایجاد تعصب‌های مذموم است. حضرت علی (علیه السلام) در ضمن تبیین مثال‌ها و ویژگی‌های تعصب مذموم، زمینه‌های ایجاد آن را نیز نام برده که به طور کلی آنها را می‌توان در دو بخش تقسیم نمود:

۱. صفت کبر و پیروی از متکبران

در تحلیل کلمات حضرت علی (علیه السلام) در این خطبه چنان برداشت می‌شود که از نظر ایشان، (کبر) مهمترین و اصلی‌ترین دلیل ایجاد عصبیت‌های جاهلی و مذنوم در انسان است

چون اولاً؛ کبر راه نفوذ شیطان بر آدمی است، ثانیاً؛ پیروی از شیطان از مهم‌ترین عوامل سقوط انسان است و ثالثاً؛ تبعیت از متکبران، موجب هلاکت انسان است. حضرت علی (علیه السلام) با عبارات (فَإِنَّهُمْ قَوَاعِدُ أَسَاسٍ [أَسَاسٍ] الْعَصَبِيَّةِ وَ دَعَائِمُ أَرْكَانِ الْفِتْنَةِ وَ سُيُوفُ اعْتِرَازِ الْجَاهِلِيَّةِ) که تشبیه بلیغی از ضررهای وجود متکبران در جامعه است، در عین حال به این مطلب توجه دادند که (تکبر) موجب عصبیت مذموم شده و در نهایت فتنه، آشوب و همچنین جنگ‌های دوران جاهلیت را به همراه داشت. گزاره‌های تاریخی نیز دال بر آن است که در دوران جاهلیت، اعراب به خاطر تعصب‌های ناروا و بی‌منطق، همیشه درگیر نزاع و جنگ، قتل و غارت فساد بودند که نمونه آن جنگ‌های فُجَار و نیز اختلاف‌های ۴۰ ساله دو قبیله اوس و خزرج است که در نهایت با ظهور دین مبین اسلام، قسمت عمده‌ای از این تعصب‌های جاهلی از آن جامعه برداشته شد. حضرت علی علیه السلام در این خطبه با یادآوری مجدد آن دوران چرکین، به مردم یادآوری می‌کند که در صورت پیروی از متکبران، دوباره جامعه نبوی (صلی الله و آله و سلم) به همان دوران سیاه و ظلمانی جاهلیت بازگشت خواهد کرد.

در حدیثی از امیرمؤمنان (علیه السلام) می‌خوانیم:

«إِنَّ اللَّهَ يُعَذِّبُ السَّيِّئَةَ بِالسَّيِّئَةِ : الْعَرَبَ بِالْعَصَبِيَّةِ ، وَ الدَّهَاقِينَ بِالْكِبَرِ ، وَ الْأَمْرَاءَ بِالْجَوْرِ ، وَ الْفُقَهَاءَ بِالْحَسَدِ ، وَ التُّجَّارَ بِالْخِيَانَةِ ، وَ أَهْلَ الرِّسَالَةِ بِالْجَهْلِ».

خداوند شش گروه را به خاطر شش چیز عذاب می‌کند: عرب را به خاطر تعصب، و اربابان را به خاطر تکبر، و حاکمان را به خاطر ستم، و فقیهان را به خاطر حسد، و تجار را به خاطر خیانت، و اهل روستاها را به خاطر جهل و نادانی.^۱

جالب اینکه تعصب را نخستین امر از امور ششگانه ذکر فرموده، در حالی که همه آنها از گناهان بزرگ است.

^۱ کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۱۶۲، ح ۱۷.

۲. صفت جاهل و پیروی از جاهلان

عامل دیگر مسئله جاهل مردم و پیروی از جاهلان است که حتماً در ادامه عامل قبلی یعنی تکبر می‌باشد، عده بسیاری از متکبران با نفوذ در اندیشه سفیهان جامعه، آنان را به تبعیت از اندیشه نادرست و باطل خود هدایت کرده و تلاش می‌کنند تا حقایق را بر مردم، مشتبه ساخته و برعکس نشان دهند.

امام علی (علیه السلام) در بخشی از سخنان خود می‌فرمایند که متکبران بر گردن جاهلان سوار شده و با استفاده نادرست از سفیهان، عقل آنان را زائل میکنند: (تَحْتَمِلُ تَمْوِيَةَ الْجُهْلَاءِ، أَوْ حُجَّةَ تَلْيِيطُ بِعُقُولِ السُّفَهَاءِ). این جمله حضرت علی (علیه السلام) نشان می‌دهد که در کنار تکبر افراد متکبر، جاهل مردم نیز یکی دیگر از دلایل ایجاد تعصب‌های مذموم در جامعه است.

چنانچه مردم یک جامعه موفق به شناسایی حق و باطل شدند و از جاهلان پیروی نکردند، قطعاً متکبران نمی‌توانند از آنان سوء استفاده کرده برگردان آنها سوار شده و امیال و خواسته‌های خود را اجرا نمایند. بر این پایه باید توجه نمود که تکبر افراد متکبر در کنار جاهل توده‌ای از مردم است که زمینه ساز فساد، نابودی و تباهی جامعه می‌باشد.

در حدیثی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌خوانیم:

«إِيَّاكَ وَاللَّجَاجَةَ ؛ فَإِنَّ أَوْلَهَا جَهْلٌ وَ آخِرُهَا نَدَامَةٌ».

از لجاجت‌پرہیزید کہ آغازش جہل و پایانش پشیمانی است.^۱

^۱ محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۴، ص ۲۷۷۰.

آثار تعصب مذموم

در تحلیل محتوای کلام حضرت علی (علیه السلام) در خطبه قاصعه نشان داده شد که بخش دیگری از کلام آن حضرت (علیه السلام) در رابطه با تعصب، به موضوع پیامدها و نتایج تعصب ورزی مذموم اختصاص دارد که در ادامه به چند مورد مهم و اساسی آن اشاره می‌نماییم:

۱. آسان کننده راه نفوذ ابلیس

امام علی (علیه السلام) در این خطبه، تعصب را راهی برای نفوذ شیطان دانسته و می‌فرماید: (منافخ الشیطان). این عبارت حضرت علی (علیه السلام) می‌گویند که مهم‌ترین نتیجه و پیامد تعصب مذموم، باز نمودن راه نفوذ شیطان در انسان می‌باشد. عبارت (منافخ الشیطان) به معنای دمیدن‌های مکرر شیطان است که کنایه از وسوسه‌های شیطان می‌باشد و موجب انحراف و تباهی انسان شده و او را از مسیر بندگی و عبادت دور و دورتر می‌کند. حضرت (علیه السلام) در جایی دیگر شیطان را امام و پیشوای متعصبان مطرح نموده و می‌فرماید: (امام المتعصبین) یعنی نتیجه تبعیت از شیطان، فرو رفتن در ورطه عصبیت‌های مظلوم است که نتیجه آخر آن، سیاهی در دنیا و عذاب دردناک در آخرت است.

حضرت علی (علیه السلام) در حدیث زیر به این مطلب اشاره کرده اند و می‌فرماید:

«الْجَاجُ أَكْثَرُ الْأَشْيَاءِ مَضَرَّةً فِي الْعَاجِلِ وَالْآجِلِ».

ضرر لجاجت در دنیا و آخرت از همه چیز بیشتر است.^۱

۲. فرو رفتن در تاریکی‌های گمراهی و جهل

حضرت علی (علیه السلام) در قسمت دیگری از کلام خود برای تاکید به دوری مردم از این رذیلت اخلاقی، یکی دیگر از نتایج و پیامدهای تعصب ورزی مذموم را در فرو رفتن در تاریکی‌های جهل

^۱ محمدی ری شهری، میزان الحکمه، باب ۳۵۵۴، ح ۱۸۱۲۴.

و گمراهی بیان کرده و می‌فرمایند: (حَنَادِيسُ جَهَالَتِهِ، وَ مَهَاوِي ضَلَالَتِهِ) یعنی تعصب ناروا و بی‌جا، انسان را به ورطه جهالتی بزرگ و گمراهی عمیق می‌کشاند که دیگر از آن راه نجاتی نداشته و نمی‌تواند بیرون آید.

پس فرد متعصبی که راه نفوذ شیطان را به خود گشوده است و با همه افراد جامعه به دشمنی و خصومت برخاسته، در عمل در چنان جهالت عمیقی فرو رفته که دیگر هیچ امیدی به نجاتش نیست، از این جملات به نظر می‌رسد منظور امام علی علیه السلام از این عبارت نابودی و هلاکت می‌باشد.

حدیث بیان شده در مبحث قبلی شاهد مثال این مورد نیز می‌باشد.^۱

۳. هموار نمودن راه دشمنی‌ها در جامعه

حضرت علی (علیه السلام) در رابطه با نتایج تعصب ورزی، به زیبایی و در قالب استعاره این مطلب را بیان می‌کنند که (فاننه ملاقه الشنان) به این معنا که تعصب مانند موجود زنده‌ای است که تولید مثل داشته و ثمره‌اش ایجاد دشمنی و خصومت میان یکایک افراد جامعه می‌باشد. کاملاً پر واضح است که اگر تعصب‌های مذموم در جامعه زیاد شود، فضای عمومی جامعه آنچنان پر از خطر شده و کینه‌ها و دشمنی‌ها و حسادت‌ها آنچنان در جامعه گسترش می‌یابد که در نهایت، زندگی را به کام همگان تلخ و غیر قابل تحمل می‌کند. پس به همین دلیل امام علی (علیه السلام)، تعصب مذموم را بارور کننده همه کینه‌ها و دشمنی‌ها توصیف نمودده‌اند.

امام علی (علیه السلام) فرمودند:

«الْجَاغَةُ تَسِلُّ الرَّأْيَ».

^۱ محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۴، ص ۲۷۷۰. «الْجَاغَةُ أَكْثَرُ الْأَشْيَاءِ مَضَرَّةً فِي الْعَاجِلِ وَالْآجِلِ».

لجاجت آراء انسان را سست، و او را به خطا می افکند.^۱

کنترل تعصب مذموم

مسیر علاج صفت «تعصب»، این رذیله اخلاقی مانند سایر رذایل اخلاقی در درجه اول توجه به انگیزه ها و ریشه ها و از بین بردن آنهاست، با توجه به اینکه ریشه تعصب، حُب ذات افراطی، پایین بودن سطح فرهنگ، شخصیت زدگی و انزوای اجتماعی و فکری است، برای از میان بردن این صفت مذموم باید سطح آگاهی افراد بالا رود، با اقوام و ملل دیگر و گروه های مختلف اجتماعی بیامیزند، حُب ذات در آنها تعدیل گردد و گرایش های زیانبار قومی و قبیله ای از میان آنها برچیده شود تا پایه های لجاجت و تعصب و تقلیدهای کورکورانه برچیده گردد.

در ادامه نیز لازم است به آثار و پیامدهای زیانبار آن توجه شود، که این خود عامل دیگری برای از میان بردن این رذیله اخلاقی است. زمانی که انسان توجه داشته باشد که لجاجت و تعصب، پرده ای بر فکر و عقل او می اندازد و او را از درک صحیح بازمی دارد و نیز پیوندهای وحدت و اتحاد را در جامعه بشری پاره می کند و بذر نفاق و اختلاف را در میان آنها می پاشد و مایه درد و رنج انسانها می گردد و حتی گاه او را به پرتگاه هایی که هرگز انتظار آن را نداشته است می کشاند، به یقین توجه به این امور، او را از مرکب سرکش تعصب و لجاجت پایین آورده و از بیراهه های خطرناک به مسیرهای سعادت و خوشبختی رهنمون می گردد.

یکی دیگر از طرق درمان این رذیله اخلاقی تعویض و تغییر شکل محتوای آن است به این معنی که انگیزه ها را از بخش های منفی به بخش های مثبت هدایت کنیم: مثلاً کسی که دارای تعصب شدید نسبت به مسائل مذموم است، به جای اینکه انگیزه تعصب را در او بمیرانیم، تعصب او را

^۱ سیدرضی، نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۱۷۹.

به امور مثبت متوجه سازیم.^۱ این همان چیزی است که در سخنان نورانی امام علی (علیه السلام) در «خطبه قاصعه» آمده که می فرماید: (فَإِنْ كَانَ لَا بُدَّ مِنَ الْعَصَبِيَّةِ، فَلْيَكُنْ تَعَصُّبُكُمْ لِمَكَارِمِ الْخِصَالِ وَ مَحَامِدِ الْأَفْعَالِ وَ مَحَاسِنِ الْأُمُورِ. پس اگر ناچار از تعصب هستید عصبیت خود را برای اخلاق نیکو و کردارهای پسندیده و امور زیبا قرار بدهید).^۲

یعنی اگر بناست وابستگی توأم با اصرار نسبت به چیزی داشته باشید این وابستگی را نسبت به فضایل اخلاقی قرار دهید.^۳

نتیجه گیری

بررسی خطبه ۱۹۲ امام علی (علیه السلام) معروف به خطبه قاصعه که از «قصع» به معنای فرودادن آب و برطرف کردن عطش، نشخوار کردن و کوچک شمردن است، یکی از مهم ترین و طولانی ترین خطبه های آن امام بزرگوار بوده، که با روش تحلیل مضمون بیانگر شد، رخنه کردن شیطان در وجود آدمی از مهم ترین خطراتی است که امام علی (علیه السلام) مردم را به آن متوجه ساختند تا گرفتار دامها و عواقب سوء این نفوذ نشوند، حتی عوامل آن را نیز معرفی نموده و از منظر ایشان اساسی ترین علت راه نفوذ و رخنه کردن ابلیس «تعصب» از نوع مذموم آن است.

در نگاه امام علی (علیه السلام) «تعصب» صفت اخلاقی است که اگر در راه دفاع از حق و حقیقت به کار گرفته شود پسندیده و ممدوح است و موجب رشد انسان و رسیدن به کمالات حقیقی

^۱ مکارم شیرازی، اخلاق در قرآن، ج ۲، ص ۲۲۲.

^۲ سیدرضی، نهج البلاغه، (صبحی صالح، مصحح)، ص ۲۹۵، خطبه ۱۹۲.

^۳ مکارم شیرازی، اخلاق در قرآن، ج ۲، ص ۲۲۲.

می‌شود و برعکس اگر «تعصب» در راه مقابله با حق به کار گرفته شود و از آن سوءاستفاده شود یک رذیله اخلاقی بوده و عامل اصلی سقوط انسان است.

حضرت (علیه‌السلام) مصادیق تعصب مذموم را بر تعصب شیطانی و تعصب جاهلی معرفی نموده‌اند که البته برای فهم بهتر این دو مصداق کلی، دو نمونه تحت عنوان داستان حضرت نوح (علیه‌السلام) و لجات یهود و نصاری از قرآن کریم آوردیم.

امام علی (علیه‌السلام) در تحلیل خطبه قاصعه پس از بیان انواع تعصب و مصادیق تعصب مضموم؛ ویژگی‌ها، آثار و روش کنترل آن پرداخته‌اند و تلاش نموده تصویر جامعی از این صفت دویعدی به تصویر بکشند؛ ایشان در ادامه مطالب به معرفی زمینه‌های تعصب مذموم پرداختند و عامل آن را صفت کبر و پیروی از متکبران و صفت جهل و پیروی از جاهلان می‌دانند؛ همچنین ویژگی‌های آن را نابودکننده فضایل اخلاقی، گسترش‌دهنده رذایل اخلاقی یک نوع بیماری روحی می‌دانند؛ سپس آثار آن را آسان کننده راه نفوذ ابلیس، فرورفتن در تاریکی‌ها و گمراهی و جهل و هموار نمودن راه دشمنی‌ها در جامعه دانسته و درنهایت به صورت غیرمستقیم، توجه به انگیزه‌ها و ریشه‌ها، توجه به آثار و پیامد زیان‌بار این انگیزه‌ها و ریشه‌ها و تعویض و تغییر شکل محتوای آن‌ها را راهی برای کنترل «تعصب» مذموم معرفی نموده‌اند.

پس برای داشتن زندگی سالم باید تعصب ممدوح را در خود قوت بخشید و از تعصب مذموم دوری نموده و راه نفوذ آن را پیش از وقوع حادثه ببندیم.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

- ابن منظور، محمد بن مکرم، ، لسان العرب، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ هـ.ق.
- اصفهانى، راغب، المفردات فی غریب القرآن، چاپ دوم، بی جا: دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ هـ.ق.
- بحرانی، ابن میثم، ، شرح نهج البلاغه، ترجمه حبیب روحانی، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۸۵ هـ.ش.
- تمیمی آمدی، عبد الواحد، غرر الحکم و درر الکلم، مصحح: رجائی، سید مهدی، قم: دار کتاب اسلامی، ۱۴۱۰ هـ.ق.
- حسینی، عبدالزهر، مصادر نهج البلاغه و اسانید، بیروت : دارلاضواء، ۱۴۰۵ هـ.ق.
- خویی، حبیب الله، ، منهاج البراء فی شرح نهج البلاغه، تهران: مکتبه الاسلامیه، ۱۳۶۴ هـ.ش.
- راوندی، قطب الدین، فی شرح نهج البلاغه، بی جا: کتابخانه آیت الله مرعشی و انتشارات عطارد، ۱۴۰۳ و ۱۴۰۶ هـ.ق.
- ری شهری، محمد، میزان الحکمه، چاپ نهم، قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحديث، ۱۳۸۶ هـ.ش.
- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵ هـ.ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: اسوه، ۱۳۸۵ هـ.ش.
- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ هـ.ش.

مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، چاپ دوازدهم، تهران: صدرا، ۱۳۹۲ ه. ش.

مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق در قرآن، چاپ اول، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع)، ۱۳۷۷ ه. ش.

مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، قم: امام علی بن ابی طالب (ع)، بی تا.

نراقی، احمد، معراج السعاده، بی جا: موسسه انتشارات هجرت، بی تا.

نراقی، مهدی، علم اخلاق اسلامی، ترجمه سید جلال الدین مجتبوی، تهران: حکمت، ۱۳۶۶ ه. ش.